انترناسیونال 810

سیامک بهاری

**از فاطمیون تا طالبان**

**نگاهی به اهداف جمهوری اسلامی ایران در افغانستان**

نزدیک به چهار دهه است، هزاران مهاجر و پناهجوی افغانستانی پا در گریز از جنگ و ناامنی، فقر و بیکاری در جستجویی مکانی امن از بد حادثه در دام جمهوری اسلامی ایران افتاده‌اند. نه فقط با محرومیت از ابتدایی‌ترین حق پناهندگی، که با نژادپرستی سازمان یافته دولتی در همه ابعاد اجتماعی، در سخت‌ترین مشاغل بعنوان کارگران ارزان،‌ بیرحمانه مورد استثمار قرار می‌گیرند.

با شروع جنگ ایران وعراق،‌ به عنوان نیروی جنگی و اساساً بعنوان گوشت دم توپ و معبر بازکن در خط مقدم جبهه‌ها قربانی شدند. با خاتمه جنگ اما وضعیت بغرنج‌تر شد و دیگر نیازی به حضور آنان نبود.

سخت‌تر شدن اقامت و تأمین زندگی و امکان فروش نیروی کار ارزان برای بقاء به تراژدی دردناک روزانه میلیونها پناهنده و مهاجر افغانستانی تبدیل شد. اخراج‌های وسیع افزایش سرسام‌آوری یافت. هزاران پناهجو و مهاجر روزانه به اردوگاه‌های سفید سنگ مشهد و عسکر‌آباد و رامین و . . . که به حق به اردوگاه آشویتز جمهوری اسلامی مشهور شده‌اند، منتقل ‌گردیدند. درحالیکه بدرفتاری سیستماتیک دولتی مداماً بیشتر و بیشتر می‌شد، ابعاد سربازگیری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اما بی‌وقفه ادامه پیدا می‌کرد.

با تشکیل "سازمان نصر" در قم که پس از مدتی به یکی از هشت شاخه‌ تشکیل دهنده حزب وحدت اسلامی افغانستان منجر شد، دخالت سازمان یافته و جهت‌‌دار جمهوری اسلامی در افغانستان شکل جدی‌تری بخود گرفت.

ماجراجویی‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی با شروع جنگ در سوریه و دفاع از بشار اسد به بهانه نبرد با داعش و جبهةالنصره، تحت لوای دفاع از مرقد زینب در ابعادی بسیار گسترده‌ و پیچیده‌تری به سربازگیری از میان مهاجرین و پناهندگان افغانستانی دامن زد.

لشکر فاطمیون از میانه این فشار و تحمیل فقر و تنگدستی و تهدید به اخراج و محرومیت آشکار از بدیهی‌ترین حقوق شهروندی مانند حق اسکان و ایاب و ذهاب و اشتغال قانونی تا داشتن اوراق هویتی تا تعلق و وفاداری ایدئولوژیک به جمهوری اسلامی موجودیت یافت. هزاران نفر حتی از کودکان و نوجوانان با آموزشهای ابتدایی نظامی و چند هفته‌ای با وعده سرخرمن اقامت قانونی در ایران و پرداخت چند صد دلار دستمزد ماهانه، بسرعت روانه خط مقدم جبهه‌های جنگ در سوریه شدند. دیری نگذشت که اجساد انبوهی از این لشکر ناامید و سرگردان به ایران و افغانستان برگشت داده شد. درابعادی حیرت انگیز، ده‌ها هزار معلول جنگی به جا ماند و وعده‌هایی که هر بار با فشار بیشتر برای رفتن چندباره به جبهه‌های جنگ پایانی نداشت. دوهزار کشته و نزدیک بیست هزار زخمی حاصل این فریبکاری رزیلانه شد.

با فروکش کردن جنگ در سوریه عملا دیگر نیازی به لشکر فاطمیون در جبهه‌ها باقی‌نماند. این نیرو به مرور به ایران و افغانستان بازگردانده شد. آنها که به افغانستان بازگشتند. به چشم مزدوران جمهوری اسلامی مورد نفرت و بی اعتمادی مردم واقع گردیده‌اند و حتی جرأت افشای سوابق همکاری خود را هم ندارند. و ‌آنها که به ایران بازگردانده شدند، باز جز فروش نیروی کار ارزان در بازار بیرحم کار و فشار بیکاری و گرانی و محرومیت از حق شهروندی نصیبی نبردند. قربانیانی که نه جایی برای ماندن و نه پایی برای رفتن دارند!

اما این وضعیت رقت‌انگیز، وجه دیگری هم دارد. جمهوری اسلامی هرگز دست از این نیروی آموزش دیده نکشید. سازمان دادن بخشی از این ارتش بعنوات یک نیروی شبه نظامی با کارکردهای امنیتی و مخفی در افغانستان و ایفای نقش مخرب دفاع از منافع و اهداف شوم جمهوری اسلامی، چه درحال و چه در فردای خروج نیروهای آمریکا و متحدینش از افغانستان، یک مسئله جدی است.

سپاه قدس، شبه نظامیان فاطمیون بازگشته به افغانستان را تجدید سازمان می‌کند. سلاح و تجهیزات و پول در اختیارشان می‌گذارد. و مداوما از طرق مختلف به آنها کمک رسانی می‌کند.

مقامات امنیتی افغانستان بارها به دخالت نظامی جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف افغانستان اشاره مستقیم کرده‌‌اند. از جمله گفته می‌شود عبدالغنی علی‌پور "فرمانده شمشیر" از جنگ‌سالارانی که چندی پیش به خاطر تشکیل یک گردان نظامی و فعالیت‌های غیرقانونی بازداشت شد در ارتباط با همین پروژه است و از جانب سپاه قدس تجهیزات و امکانات لجستیکی نظامی و مالی مزدوران خود را تأمین می‌کرده است.

**جمهوری اسلامی از بازگشت طالبان به قدرت حمایت می کند!**

فراز و نشیب رابطه جمهوری اسلامی ایران با طالبان به دلیل ظرفیتهای ارتجاعی مشابه و خطرناک تروریستی، منافع و نیازهای مشترک استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولتیک در منطقه و تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی، حضور دراز مدت نظامی و امنیتی آمریکا و نیز سربازگیری داعش از میان صفوف طالبان و فاکتورهای دیگری که به آن اشاره خواهد شد. دلایل اساسی نزدیکی جمهوری اسلامی با طالبان است.

طالبان یک هیولای تروریستی و ضد بشری است. هیچ تغییر سیاسی و ایدئولوژیکی ویژه‌ای در آن رخ نداده است. آنچه واقعا رخ داده است تغییر استراتژی و منافع آمریکا و ترامپ و شرکای ناتو، تا روسیه و پاکستان و جمهوری اسلامی ایران است. رقابت بی‌پایان قدرت‌های منطقه برای حفظ هژمونی خود در تحولات پرشتاب کنونی و دست بردن به ابزاری که بتواند این سیاست‌های مخرب را عملی سازد.

بن بست و شکست سیاسی همه آنچه استراتژی آمریکا در افغانستان خوانده می‌شود راه را برای بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی هموار کرده است.

طالبان با همه ظرفیت‌های ضد بشری آن برای جمهوری اسلامی و برای سایر نیروهای ارتجاعی در منطقه که بر سر به قدرت بازگرداندن آن هم جهت‌اند، یک ابزار است. این یک سرمایه گذاری دیر پا در منطقه است. روند بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی برای جمهوری اسلامی که پیوسته در پی گسترش دامنه فعالیت سیاسی و امنیتی و سربازگیری برای اهداف سیاسی – نظامی خود بوده است تا بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان ایفای نقش کند مورد توجه است.

نبودن عزم و اراده در دولت مرکزی افغانستان در به عقب راندن و شکست قطعی و کوتاه کردن دست طالبان، سبب تغییر تناسب قوا به نفع طالبان گردیده است. تلاش آمریکا و دولت افغانستان جهت رسیدن به توافق با طالبان و تقسیم بخشی از قدرت با آنان، موقعیت طالبان را در موازنه قدرت فعلی تغییر داده است. جمهوری اسلامی در تلاش است تا خود را با این تغییرات استراتژیک متعادل کند.

تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی بویژه رقابت داعش درمنطقه و سربازگیری مداوم از میان صفوف طالبان و اختلافات درونی طالبان، بخش دیگری از توجه جمهوری اسلامی به موقعیت فعلی طالبان است. ملا اختر منصور رهبر پیشین طالبان که در رابطه با سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران بویژه در منطقه بلوچستان برای رفع بخشی از مشکلات آموزش نظامی، مالی و لجستیکی و حتی اسکان خانواده‌‌های برخی از فرماندهان طالبان بود و با از دست دادن پشت جبهه‌های سنتی خود در مناطق وزیرستان پاکستان لطمه دیده بودند استفاده کرد. او جانش را هم پس از اقامت و مذاکرات محرمانه در بازگشت از ایران از دست داد.

برای جمهوری اسلامی تامین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی، در رقابتهای شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان و نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه است. از سویی ایجاد ناامنی داخلی و بی ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی امریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می شود.

اکنون دیگر دفتر غیر علنی طالبان در ایران، و نه فقط آموزش و تسلیح بخشی از نیروهای ویژه طالبان که به شورای مشهد طالبان معروف است و همچنین در اختیار گذاردن امکانان دیپلماتیک سفارتخانه و مراکز کنسولی جمهوری اسلامی در خاک افغانستان و دیگر کشورهای همجوار زیر نظر سپاه قدس، مخفی و محرمانه نیست. سفر علی شمع‌خانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و هیئت امنیتی همراه او و تأکیدات علنی جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بر تایید و موافقت با بازگشت طالبان و آنچه پروسه صلح وسازش خوانده می‌شود، همه و همه وجوهی از شراکت سابقه‌‌‌دار در یک توطئه رزیلانه علیه مردم مصیبت دیده افغانستان است.

از دعوت علنی دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر تحت عنوان میهمانان "نشست بیداری اسلامی" در تهران در خرداد ماه ١٣۹۲ تا سفر و ملاقاتهای پی در پی هیئت سیاسی بلند پایه از طالبان به رهبری "طیب آغا" رئیس دفتر سیاسی وقت طالبان و "محمدالله نعمانی" وزیر تحصیلات عالی طالبان و "شمس‌الدین پهلوان" والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان و صدها مورد دیگر از ارتباطات نظامی و امنیتی وهمه آنچه در پرده اسرار نگهداشته شده بود رسوا و افشا شده است.

برای جمهوری اسلامی تأمین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی در رقابتهای شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان، نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد  توجه است.

از سویی ایجاد ناامنی داخلی و بی ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می شود. طالبان بعنوان یک آلترناتیو ارتجاعی وسیله‌ای برای کمک به اهداف سیاسی آمریکا، دولت مرکزی افغانستان و جمهوری اسلامی است.

خصوصیات مشترک ایدئولوژیک و فوق ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی طبعا راه را برای این نزدیکی و تعامل استراتژیک هموار کرده است. نباید فراموش کرد که به هر درجه که طالبان بعنوان یک جریان تروریستی اسلامی در افغانستان بتواند نیروهای سیاسی مترقی و سکولار را به عقب براند و قدرت اعتراض اجتماعی آنان را تضعیف کنند، جمهوری اسلامی خود را با آنان هم جهت‌تر می یابد و با خیال آسوده‌تری به گسترش دامنه نفوذ سیاسی ارتجاعی خود در افغانستان ادامه خواهد داد.

جمهوری اسلامی بعنوان یکی از آتش بیاران منطقه، علیرغم همه تلاشهای ارتجاعی و پتانسیل خطرناک تروریستی و هم جهتی ‌آ‌شکار با طالبان در داخل کشور با موجی از نارضایتی و نفرت میلیونها مردمی که زیر بار اعمال فقر تحمیلی و فشار و سرکوب سیاسی قرار گرفته‌اند، رویرو است.

سرنگون کردن جمهوری اسلامی همه طرفندهای کثیف سیاسی آنرا برای همیشه به گور خواهد فرستاد. همه محاسبات ارتجاعی و تروریستی و و نقشه‌‌های خونینی که توسط جمهوری اسلامی و طالبان و هر نیروی تروریستی دیگر صورت می گیرد در برآمد اعتراضات رو به گسترش مردم در ایران، یک شبه دود خواهد شد و به کوتاه کردن دست بسیاری از جریانات ارتجاعی ـ تروریستی از زندگی مردم خواهد انجامید!